

پیام حزب کمونیست به ترامپ

• **بل هائل** •

منبع: نسی ان ان

حزب کمونیست چینی (CCP) نوزدهمین

کنگره خود را برگزار کرد. آنها قانون اساسی خود را اصلاح کرده‌اند، اولویت‌های سیاسی برای آینده چین مشخص شده است، همچنین در این کنگره اعضای جدیدی هم به شورای مرکزی حزب ملحق شده‌اند؛ این یکی از بزرگ‌ترین تغییرات از زمان مائو تا به حال است. در حالی که کنگره عمدتاً بر سیاست داخلی متمرکز بود، یک بیانیه کلیدی همه جهان به‌ویژه آمریکایی‌ها را

غفلت جبران ناپذیر واشنگتن از چین

چین بزرگ‌ترین تهدید برای حاکمیت ایالات متحده در قلمرو جهانی است، اما آمریکا از آن غافل است

• **دنیل کلیمن، زاک کوپر** •

درحالی‌که توجه جهانی به رویکرد ترامپ، پیرامون کره‌شمالی و سیاست‌های ایران معطوف است، کاخ سفید درحال آماده‌باش برای مواجهه با مسئله دیگری است که نتیجه منطقی سیاست‌های خارجی امریکاست اما در قیاس با موارد نامبرده کمتر بدان توجه شده است؛ این‌بار پای چین در میان است.

گزارش‌ها حاکی از آن است که ترامپ استراتژی سرسخت‌تری علیه اعمال تجاری غیرقانونی چین، تعقیب فناوری آمریکا ومواردی دیگر به‌کار خواهد بست. اگر از دیدگاه نظری به بررسی این موضوع بپردازیم، می‌توانیم آن را ناظر بر کیفیت رویکرد ایالات متحده درخصوص چین، که حالا دومین نیروی ابرقدرت جهان به‌شمار می‌رود، بدانیم.

اما هنوز جای تردید است که دولت ترامپ بتواند این رویکرد تازه را به عملکردی توانمند بدل کند. دولت‌های مختلف ایالات متحده بارها تلاش کرده‌اند توجه خود را به چین مترقی معطوف کنند اما همیشه ناکام مانده‌اند.

وقتی تیم امنیتی جورج دبلیو بوش برسر کار می‌آمد، یکی از مهم‌ترین اهدافش این بود که تمرکز بلندمدت و استراتژیک خود را به‌گونه‌ای فزاینده بر چین بگذارد.

آوریل ۲۰۰۱، هواپیمای جنگنده چینی با هواگرد امنیتی آمریکا برخورد کرد و مهم‌ترین سبب بروز این کشمکش‌ها شد.

سپتامبر ۲۰۰۱، درحالی‌که پنتاگون بازیابی استراتژیک دفاعی خود را به‌پایان می‌رساند، رقابت خلیصر سیاسی و نظامی با چین را در حواشی عملیات خود پیش می‌برد.

سپس حادثه ۱۱ سپتامبر رخ داد. تمام توجه آمریکااز چین منحرف شد و این انحراف تا سال‌ها پایدار ماند. از دیدگاه چین، بعد از آن حادثه، جنگ عراق باعث دلمشغولی تمامو کمال آمریکا در خاورمیانه شد و این رویکرد فرصت بی‌سابقه‌ای در اختیار پکن گذاشت تا در شرایطی که واشنگتن دلمشغولی‌های دیگری پیدا کرده بود، رشد و ترقی پیدا کند.

یک‌دهه گذشت و باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت عزم کرد تا دوباره به مسائل آسیای شرقی توجه نشان دهد. حاصل آن، این بود که برای تجدید توازن در توجه به آسیا، خاورمیانه باید از دایره تمرکز ایالات متحده خارج می‌شد و آسیای شرقی در آن جای می‌گرفت. با این وجود دولت اوباما در ترغیب کنگره به تصویب پیمان مشارکت تجاری کشورهای حاشیه‌اقیانوس (TTP) ناکام ماند و زمانی که پکن جزایر مصنوعی را در دریای جنوبی چین احداث می‌کرد، واشنگتن بر خود می‌لرزید.

سرانجام اوباما موضوع مشارکت چین را در رأس مسائل جهانی دیگر -از قبیل تصویب توافق ۲۰۱۶ پاریس برای بهبود تغییرات آب‌وهوایی و حمایت از تحریم‌های مجمع امنیتی سازمان ملل متحد علیه ایران- و نگرانی‌های رقابتی دو جانبه و مسائل منطقه‌ای قرار داد.

سران آمریکایی چنان سهل و آسان دلمشغول موضوعات و مشکلات کوتاه‌مدت شدند که نتوانستند در قبال قدرت گرفتن نظامی و اقتصادی چین که او را به رقیب پتانز ایالات متحده در آسیا و سایر بخش‌های جهان تبدیل می‌کرد، واکنشی شایسته نشان دهند.

چین درحال جبران آن گسست بزرگ نظامی است که تصور می‌شود زمانی میان او و ایالات متحده برناشدنی خواهد ماند. اشتیاق پکن برای تبدیل شدن به قدرت نظامی برتر در آسیا، نه‌تازگی دارد و نه توقف می‌پذیرد. پکن از اواخر دهه ۹۰ بر آن شد که برنامه مدرنیزاسیون نظامی را پیاده کند.

درصدی دورقمی از بودجه وزارت دفاع به این برنامه اختصاص داده شده است؛ گرچه عده‌ای قدرت نظامی چین را «بیر کاغذی» می‌نامیدند، اما پکن در نوزدهمین مراسم کنگره از آن به‌منزله «ارتشی که برای نبرد برپا شده» یاد کرد. درعین حال جنگ‌های خانمان‌سوز در افغانستان و عراق به انضمام برخی برنامه‌های فرعی دیگر، سران آمریکایی را از اینکه بتوانند توجهی درخور به چالش‌های نظامی چین نشان دهند، بازداشت.

چین از حیث توانمندی‌های اقتصادی رقیب و هم‌نای ایالات متحده است، چین تنها به اینکه در حدو اندازه کشوری پرارشتغال باقی‌ماند، اکتفا نکرده است و چه‌سپاهمشت را به‌کار بسته تا در فناوری و پیشرفت، از خلال عملکردهای جون اعمال تجاری غیرقانونی -مثل قاچاق واردات

جدیدی در برابر ترامپ دارد. او با قدرت تمام برای بار دوم به‌بدر کلی حزب کمونیست انتخاب شد و اصلاحات بی‌نظیری در ساختار حزب ایجاد کرده که از زمان مائو تا به حال بی‌نظیر است. او می‌خواهد چین را تبدیل به یک بازیگر نیرومند جهانی کند. او به ارتقا و توسازی نظامی دست زده است، اما مهم‌ترین اقدام او برنامه بزرگش برای مبارزه با فساد است که با استقبال زیادی هم

روبه‌رو شد. جالب آنکه وزیر دفاع چین، سونگ چان‌گینگ در کمیته سیاسی حزب قرار گرفته و متحد وفادار و آشکار رییس‌جمهور محسوب می‌شود. این به آن معناست که شی‌جین‌پینگ حداقل برای پنج سال آینده قدرت مافوق‌تصوری در کنترل چین خواهد داشت. مجلس نمایندگان چین هفته گذشته اعلام کرد که چندین مدل و راهکار وجود دارد تا چین بتواند منافع خود را در

شکل‌گیری سیاست‌های جهانی‌ساز حفظ کند. جی‌کی می‌گوید که نسخه سوسیالیسم چین یک مدل جایگزین برای دموکراسی غربی برای کشورهای است که می‌خواهند «در جهت تحقق بخشیدن به توسعه خود حین حفظ استقلال» تلاش کنند.

در سیاست بلندمدت، چینی‌ها می‌خواهند صدای‌شان و نیز نفوذشان در کشورهای نوظهور و در حال توسعه را افزایش دهند، آنها می‌خواهند یک بلوک مهم و یک قدرت بزرگ در دیپلماسی باشند. کی اشاره کرد که تحت رهبری انقلابی مائو زدوئنگ، مردم چین ایستاده‌اند. تحت دنگ‌جین‌پنگ، مردم چینی توسعه یافتگی را تجربه کردند، چین در سومین دوره تاریخی خود بسیار قدرتمند شده است. چین در دوران جهانی شدن خود نگاهی نیز به سازمان ملل دارد، آنها

می‌خواهند هدایت‌گر این نهاد جهانی باشند و با همکاری‌های بین‌المللی تلاش می‌کنند نقش موثری در تغییرات اقلیمی داشته باشند. چینی‌ها خود را «قدرتمند» و «قدرت‌بزرگ» توصیف می‌کنند و ادعا دارند که بعد از یک قرن تحقیر در برابر قدرت‌های امپریالیستی به جایگاه اصلی خود در جهان بازگشته‌اند.

کنگره نوزدهم حزب البته پیام‌های ویژه‌ای هم برای ایالات متحده آمریکا دارد. ترامپ یک رابطه قوی شخصی با رئیس‌جمهور چین ایجاد کرده و می‌خواهد از نتایج کنگره حزب برای پیشرفت در اولویت‌هایش مانند افزایش فشار بر کره شمالی استفاده کند. او نیاز به حمایت شی‌جین‌پینگ دارد، اما بسیاری از متحدان و شرکای آمریکا در آسیا نیز نگران نفوذ رو به رشد و تحقیرآمیز چین هستند، به‌خصوص در نبود یک آمریکای قدرتمند!



نگاه

آیا ابرقدرت اول جهان تغییر خواهد کرد

سالیان اخیر از سوی آمریکا رها شده را بر کند تا به این طریق بتواند این پست‌ها را در راستای اهداف استراتژیک خود به‌کار اندازد و مورد استفاده قرار دهد. «پیتر یو» رئیس سازمان جهانی «Better World Campaign»- یک گروه مدافع سازمان ملل- می‌گوید: «این مسئله باعث شگفتی من نیست که چین بکوشد تا از هر فرصتی برای پر کردن شکاف سازمان ملل بهره‌برداری کند؛ چرا چنین نکند؟» او معتقد است

در شرایطی که چین، دومین تأمین‌کننده مالی بزرگ سازمان ملل است باید همین‌طور عمل کند. او خواستار این است که چینی‌ها با فشار خود، آمریکا را عقب‌برانند و عدم‌مشارکت این کشور را در موقعیت‌های مختلف بر کنند.

در عرصه داخلی نیز چینی‌ها بایکار ننشسته‌اند. رئیس‌جمهور چین، چهار هدف را از اولویت‌های اول خود در سیاست قرار داده است: ۱- ایجاد جامعه نسبتاً مرفه، ۲- تعمیق اصلاحات، ۳- پیشرفت در حاکمیت قانون و ۴- تقویت خودراهبری حزب.

نظری امری ممکن است اما هیچ پایه و اساس عملی‌ای برای اجرای آن در نظر گرفته نشده است.

نام‌سازگاری‌های اولیه و کشمکش اوباما با کنگره، دولت او را در اجرای استراتژی آسیایی محدود کرد. دولت حاضر به‌دلیل اینکه هیچ گماشته‌ای در میان مقامات مهم آسیایی ندارد، دستش بسته است.

اختلاف در عرصه اجرایی، چنانکه در کنگره مشهود است، تعهد و اعتبار ایالات متحده را از سکه می‌اندازد. استراتژی آن سازمان امنیت ملی و اسناد مرتبط با آن، نشانه‌های امیدبخش و قابل‌تأملی‌اند، اما کار گزاران و منابع سیاسی، عوامل مهم‌تری هستند. با این اوصاف چه کاری از دست دولت ترامپ بر خواهد آمد؟

خطر مهمی که سران ایالات متحده را تهدید می‌کند، آن است که از‌مندی استراتژیک آنها بر توانایی اجرایی‌شان پیشی خواهد گرفت. اگر مسائل بحرانی روز توجه سران را به خود معطوف کند، واشنگتن از پکن بیشتر عقب خواهد افتاد.

نظر به نخستین سفر ترامپ به آسیا که بزودی صورت خواهد گرفت، حالا وقتش رسیده که ایالات متحده تمرکز خود بر چین را تشدید کند و برنامه‌های خود را در آن منطقه توسعه بخشد. برنامه سخنرانی ریاست‌جمهوری، پیرامون «رابطه آزاد و گشوده هند-اقیانوس آرام» نشانه خوبی است، به‌شرط آنکه به اجرا درآید.

روستای جمهوری ایالات متحده معمولاً در جهت کاربست استراتژی مطلوب درباره آسیا تلاش‌هایی کرده‌اند. اگر دولت ترامپ این تلاش‌ها را پیگیری نکند، احتمال اینکه فرصت دوباره‌ای حاصل آید، ناممکن است.

منبع: **فاران پالیسی**

یادداشت



۱۰ ۹ ۱۰

نیم نگاه

چین و آمریکا در کنار یکدیگر بزرگ می‌مانند

دو غول در یک قایق

• **ژاومینگائو** •

ترجمه: عاطفه یعقوبی

حزب کمونیست چین چندروز پس از نوزدهمین کنگره ملی خود اعلام کرد که دونالد ترامپ، هشتم‌نومبر بسا چین دیدار رسمی خواهد داشت. شی‌جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، در گزارشی به این کنگره از تشکیل قرن بیست‌مدن سوسیالیست بزرگ تا اواسط قرن بیست‌ویکم خبر داد. درحالی‌که ترامپ تلاش می‌کند دوباره آمریکا را به کشوری بزرگ تبدیل کند؛ به‌نظر می‌رسد از تباط بین آمریکا و چین برای بزرگتر شدن هر دو کشور باید باز تعریف شود. ظاهراً تمام جهان شاهد آمریکای متفاوتی شده‌اند. ترامپ با داشتن شعار «اول آمریکا»، قصد دارد سیاست‌های مالیاتی و مهاجرتی را به‌طور چشمگیری تعدیل کند. به‌گونه‌ای که آمریکا در طول چندماه گذشته با خروج از پیمان ترانس‌پاسیفیک، معاهده اقلیمی پاریس و یونسکو، تمایل خود به خروج از مسائل جهانی را نشان داده است.

سخنرانی ترامپ در سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر، نشان‌دهنده گرایش او به جهانی‌شدن از طریق ناسیونالیسم اقتصادی بود. تحلیلگر روزنامه فایننشیال تایمز، این عملکرد ترامپ را به جدایی‌طلبی او تعبیر کرد.

چین شاهد تغییرات بزرگی در کشورش است. سرعت توسعه اقتصادی چین کند شده اما تغییرات اساسی در ایجاد اقتصادهای رخ‌دادن است. رهبری حزب کمونیست چین در سیاست تقویت شده است و به‌نظر می‌رسد که لیبرالیسم پیش‌بینی‌شده توسط غرب، رخ نخواهد داد؛ زیرا چین برای ایجاد ارتشی در سطح جهانی به‌منظور اصلاحات نظامی تحت‌فشار قرار گرفته است. اما چین در دیپلماسی بسیار فعال عمل کرده است و در دفاع از حاکمیت ارضی، تأکید کرده که بر سر منافع اصلی‌سازش نخواهد کرد.

تغییر توسعه در هر دو کشور منجر به تغییر ارتباط بین چین و آمریکا خواهد شد. شی‌جین‌پینگ برای جلوگیری از مواجهه پکن و واشنگتن، در سال ۲۰۱۲ ایجاد مدل جدیدی از ارتباط بین چین و آمریکا را پیشنهاد داد. اما با این حال چالش‌های بزرگی بر سران راه وجود دارد. جوزف دانفورد، رئیس‌سناة مشترک آمریکا در این خصوص گفت: تا سال ۲۰۲۵ چین به بزرگ‌ترین تهدید برای آمریکا بدل می‌شود.

ممکن است مدیریت همکاری رقابتی چین و آمریکا بسیار دشوار باشد، اما از زمان روی کار آمدن ترامپ، ارتباط دوطرفه آمریکا و چین پایدارتر بوده و ترامپ و شی‌جین‌پینگ، ارتباطات موثر بین دو کشور را حفظ کرده‌اند. البته برای ادامه صلح، دو طرف باید همکاری‌های خود را توسعه دهند. طبقه متوسط‌قوی در چین تمایل به استفاده از محصولات و خدمات آمریکایی دارند، درحالی‌که آمریکا می‌تواند برای بهبود زیرساخت‌های کشورش از شرکت‌های چینی استفاده کند. علاوه بر این، دو کشور می‌توانند همکاری‌هایی در زمینه انرژی ایجاد دهند. شرکت شمال‌الکتریک برای احداث نیروگاه‌های برق در عربستان سعودی و پاکستان، با چندین شرکت چینی توافق‌نامه امضا کرده است. همچنین این شرکت برای توسعه شبکه برق، انرژی‌های جدید و بخش نفت و گاز که موجب اشتغال کارگران آمریکایی می‌شود، قراردادهایی را با صندوق سرمایه‌گذاری راه‌ابریشم چین امضا کرده است.

در کنار اینها، چین و آمریکا می‌توانند همکاری خود را در افغانستان نیز تقویت کنند. ترامپ در ماه آگوست، استراتژی جدیدی برای جنگ افغانستان اعلام کرد. افغانستان نیاز به اقتصادی پایدار دارد و در این زمینه چین علاوه بر کمک‌های اقتصادی آبی و مسائل بهداشت و سلامت را به جمعیت افغان داده است.

برغم شعار اول آمریکای ترامپ، چین و آمریکا قلمرو همکاری کافی داشته‌اند و نمی‌توان روابط آنها را در نظر گرفتن مسئله کره‌شمالی تعریف کرد. آینده دو کشور، نباید نوسان داشته باشد بلکه هر دو کشور احتیاج به تقسیم قدرت مسئولانه دارند.

منبع: **گلوبال تایمز**

